

## ترور منصور و فتوای منسوب / روایات متعدد مؤتلفه از جلسه ۱۸ ساعته وزیرکشی

سرگه بارسقیان

منبع : سایت تاریخ ایرانی

**تاریخ ایرانی:** تریبون نماز جمعه دیروز تهران در اختیار دبیرکل حزب مؤتلفه اسلامی قرار گرفت تا در چهل و هفتمین سالگرد اعدام چهار تن از اعضای این جمعیت (محمدصادق امانی، محمد بخارایی، مرتضی نیک‌نژاد و رضا صفارهرندی) در ۲۶ خرداد ۱۳۴۴ در پی شرکت در ترور حسنعلی منصور، نخست‌وزیر وقت در اول بهمن ۱۳۴۳، درباره به تعبیر این حزب، این «اعدام انقلابی» سخن بگوید.

محمدنبی حبیبی پیشینه این ترور سیاسی را برد تا دو سال قبل از آن که «بعد از طرح مساله انجمن‌های ایالتی و ولایتی و پس از حرکت مردم و مراجع رژیم مجبور به عقب‌نشینی از این اقدام غیراسلامی خود شد و تلاش می‌کرد تا این شکست را در اقدامی جبران کند... در ۱۵ خرداد ۱۳۴۳ امام دستگیر و پس از آن مردم به خیابان‌ها آمدند، رژیم شاه در این روز دستور تیراندازی داد و شهربانی تصور کرد توانسته حرکت‌های مردمی را مهار کند زیرا تعداد زیادی به از مردم به شهادت رسیدند و بعد از حادثه ۱۵ خرداد نیز عده‌ای از مبارزان مرعوب و مایوس شدند اما عده‌ای همچنان در صحنه باقی ماندند. مردم در این روز خالصانه برای حمایت از مرجعیت به میدان آمدند.»

دبیرکل حزب مؤتلفه اسلامی در بخشی از سخنرانی خود گفت که اعضای این حزب «پس از جلسه‌ای ۱۸ ساعته به این نتیجه رسیدند که باید اقدام مسلحانه انجام شود» و به شرح این تصمیم و مبتکران، مشوقان و مویدانش پرداخت کرد که یکی از پرابهام‌ترین فرازهای چرایی ترور منصور ۵۰ سال پس از وقوع آنست: «شهید مطهری که عضو شورای روحانیت مؤتلفه بود با توجه به وجود شرایط استبداد در کشور، ذلت اربابان رژیم در مقابل بیگانگان، وجود جو رعب و یاس در بین مردم به این نتیجه رسیدند که دیگر سخنرانی و مقاله دادن نتیجه نمی‌دهد و نیاز به کار مسلحانه است از این رو شهید مطهری اظهار کردند باید چند نفر از سران رژیم شاه به خاک بیفتند تا این جو شکسته شود. برای مجوز شرعی این حرکت سران حزب مؤتلفه به مشهد و نزد مرحوم آیت‌الله میلانی رفتند و با ارائه تحلیل‌های فضای موجود آیت‌الله میلانی فتوا به اعدام انقلابی سران رژیم شاه دادند و گفت اگر به خود شاه دسترسی داشتید می‌توانید شلیک کنید، از این رو منصور با اقدامات شجاعانه اعضای مؤتلفه اسلامی در اول بهمن ۱۳۴۳ به سزای اعمال ننگین خود رسید. پس از مرگ منصور وقتی از شهید بخارایی پرسیده شد چرا به گلولی او شلیک کردی گفت خواستم گلولی که به مرجع تقلیدم اهانت کرده است را هدف بگیریم.»<sup>(۱)</sup>

ابوالفضل توکلی‌بینا از مؤسسان مؤتلفه اسلامی پیش‌تر در گفت‌وگویی<sup>(۲)</sup>، جلسه ۱۸ ساعته‌ای که مؤتلفه طی آن تصمیم به ترور منصور گرفت و علاوه بر خودش، حبیب‌الله عسگراولادی، مهدی عراقی، مهدی شفیق، صادق امانی، صادق اسلامی، اسدالله لاجوردی، مدرسی، مهدی بهادران، علاءالدین میرمحمد صادقی، علی حبیب‌اللهیان و محمود میرفندرسکی در آن شرکت داشتند، را چنین روایت کرده بود: «در مورد ترور منصور در منزل آقای میرمحمد صادقی یک جلسه‌ای گذاشتیم که ۱۸ ساعت طول کشید. در این جلسه قرار بود در مورد ماجرای ترور منصور تصمیم‌گیری شود. امام هم به ترکیه تبعید شده بودند. شورای مرکزی مؤتلفه همگی در جلسه بودند. مرحوم مطهری هم گفته بودند تا سه نفر از سران این حکومت از بین نرود، کاری پیش نمی‌رود. ما به این جمع‌بندی رسیدیم که چند نفر مفسد

فی‌الارض هستند. یکی، نصیری ساواک و دیگری منصور که لایحه کاپیتولاسیون را تصویب کرده بود.» البته حبیب‌الله عسکراولادی مسلمان از حاضران آن جلسه، لیست ترور موتلفه را ۱۱ نفره دانسته است: «پس از تبعید امام عمده نظرات بر این شده بود که اگر کاری انجام نشود، تمام زحمات هدر می‌رود. هیات‌های موتلفه دو جا سراغ شاه رفتند اما موفق نشدند و در یک جلسه‌ای تصمیم گرفتند بر روی مقامات رده دوم رژیم کار کنند که مردم مایوس نشوند. ۱۱ نفر را در نظر گرفتند که در راس آن‌ها حسنعلی منصور بود. شاید از روزی که تصمیم گرفتند تا روزی که ترور انجام شد (اول بهمن ۴۳) ۱۵ روز طول نکشید.»<sup>(۳)</sup> مهدی عراقی هم که از حاضران آن جلسه بوده، در خاطراتش گفته است: «البته غیر از منصور افراد دیگری هم در نظر گرفته شده بودند که ایادی بود، دکتر اقبال بود، سه چهار نفر بودند که البته دو سه نفرشان همین این‌ها بودند.»<sup>(۴)</sup>

علاوه بر این ابهام که بالاخره سه نفر در لیست ترور موتلفه بودند (که توکلی‌بینا فقط نام دو نفر، نصیری و منصور را آورده) یا ۱۱ نفر یا ۴ نفر به قول عراقی، روایات درباره کسانی که فتوای ترور منصور را صادر کردند نیز متفاوت است.

پاسخ توکلی‌بینا به این پرسش که «گفته می‌شود شما برای اجرای تصمیم ترور منصور استخاره کردید و نتیجه هم بد آمده بود. درست است؟»، چنین بود: «ما هیچ استخاره‌ای نکردیم. اصلاً به استخاره در این موارد اعتقاد نداشتیم. ما مشورت کردیم ولی استخاره نکردیم. در ابتدای بهمن ماه محمد بخارایی باید اقدام به اعدام منصور می‌کرد. قرار بود شهید بخارایی نامه‌ای در دست بگیرد و به بهانه نامه جلو برود و سپس با اسلحه کمری منصور را ترور کند. تا این بخش کار خوب پیش می‌رفت ولی هنگام فرار متأسفانه بخارایی روی زمین لیز می‌خورد و دستگیر می‌شود. شهید بخارایی یک دنیا شجاعت داشت و با اتکاء به این شجاعت جلو رفته بود. در بازجویی‌ها به او گفته بودند چرا به حنجره منصور شلیک کردی؟ او جواب داده بود قصد داشته حنجره کسی را که به رهبر و مرجع ما اهانت کرد را خاموش کند.» توکلی‌بینا در خصوص مجوز شرعی ترور نیز گفته که: «آقاسیدتقی خاموشی خدمت آقای میلانی رفته بودند و از ایشان مجوز شرعی گرفتند. اکثر ما درس حوزه خوانده بودیم ولی مجوز گرفتیم که بعدها نگویند عده‌ای جوان بدون مشورت و مجوز اقدام به ترور کردند.»<sup>(۵)</sup>

### امام اجازه نداد، امام پسندید

در باب مجوز شرعی ترور منصور آنگونه که از اسناد و خاطرات منتشرشده برمی‌آید، موتلفه با پاسخ منفی امام خمینی روبرو می‌شود، چنانکه مهدی عراقی در خاطرات خود می‌گوید: «برای این کار کسانی فرستاده شده‌اند [پهلوی آقای خمینی که در این جریان فتوا بگیرند و آقای خمینی فتوا نداده در مرحله اول. در مرحله دوم باز فرستاده‌اند و آقا به آن حامل گفته که اصلاً به تو چه که توی این کارها دخالت می‌کنی. گفته، آقا یک عده جوان هستند که می‌خواهند بروند از این کارها بکنند، آیا شما صلاح می‌دانید یا نمی‌دانید؟ و ایشان گفتند که تو چه کار داری، حالا هر کسی هر کاری خواست بکند، به تو چه مربوط است. تو کار خودت را بکن.»

با این حال آیت‌الله محمدرضا مهدوی‌کنی در دیداری که با مسئولان و خانواده شهدای حزب موتلفه اسلامی داشته گفته است: «یاد شهدای مؤتلفه و یادآوری آن‌ها در سال‌های متمادی که انجام می‌دهید، بسیار کار قرآنی است که نباید فراموش کرد و همیشه باید به یاد آورد. باید از فداکاری آن‌ها سپاسگزاری کرد، گرچه امام در حرکت انقلابی‌شان و در بیداری - به تعبیر امروزی‌ها بیداری اسلامی - معمولاً کار مسلحانه را نمی‌پسندیدند، ولی این کاری که انجام شد،

مورد پسند ایشان و بعضی مراجع دیگر بود؛ نه برای ادامه راه به این صورت، چون امام کار مسلحانه را در ادامه نهضت تأیید نمی‌کردند، ولی از یک جایی جرقه‌ای لازم بود تا مردم تکانی بخورند، چون مردم به خواب رفته بودند.»<sup>(۶)</sup>

این درحالیست که آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی که اسلحه استفاده شده در ترور منصور را تهیه کرد و پس از آن بازداشت شد، اخیراً گفته است: «آنهایی که این کار را کردند (ترور منصور) نزدیک به امام بودند، اما اجازه‌ای در کار نبوده.»<sup>(۷)</sup> هاشمی در پاسخ به این سووال که «این‌ها با افرادی مثل آقای بهشتی، آقای مطهری، آقای انواری و شما مرتبط بودند. حلقه واسط بودید بین امام و جمعیت خودشان. از این حضرات هم چیزی شنیده‌اید؟»، گفته است: «از این‌ها چیزی نشنیدم. آنهایی هم که خودشان دست‌اندرکار بودند، بعدها هم بازداشت شدند، زندانی شدند. حبس ابد گرفتند. این‌ها هیچ کدام و هیچ وقت چنین چیزی به من نگفتند.» البته هاشمی چند سال قبل در مراسمی به مناسبت سالگرد شهادت استاد مطهری تاکید کرده بود که «آیت‌الله مطهری در یک حرکت سری، فتوای ترور منصور را داده بودند و این خیلی سری بود. من هم آن روز [اول بهمن ۱۳۴۳ = روز اجرای عملیات ترور منصور] به مدرسه مروی رفتم و قیافه آقای مطهری را دیدم. هیچگاه از ایشان این خوشحالی و خنده‌های بی‌اختیار را ندیده بودم، طوری که می‌دانست موفق بوده و کار اصلی انجام شده است... اگر من حالت‌های مختلف ایشان را کنار هم بگذارم، حدس قوی می‌رود که آقای مطهری فتوای این ترور را داده است.» هاشمی رفسنجانی چنانکه خود اشاره کرده طبق «حدس قوی» خود مطهری را در فتوای قتل منصور دخیل دانسته است. گرچه روایت‌های دیگری نیز درباره نقش مطهری در این باره نقل شده که از جمله آن‌ها لطف‌الله میثمی است که در خاطرات خود به نقل از آیت‌الله انواری، فتوای این اقدام را به آیت‌الله مطهری نسبت می‌دهد: «گویا آقای انواری در محفلی گفته بودند که فتوای ترور منصور را آیت‌الله مطهری داده بود، ولی به نام من تمام شد، اما قضیه را لو نداده بود.»<sup>(۸)</sup>

با این حال علی مطهری فرزند آیت‌الله مطهری در گفت‌وگویی که اردیبهشت امسال با پایگاه اطلاع‌رسانی و خبری جماران داشت، صرفاً به این نکته بسنده کرده که پدرش در این ترور «نقش داشت» و هیچ اشاره‌ای به این فتوا نکرده: «بعد از ۱۵ خرداد شهید مطهری با جمعیت مؤتلفه اسلامی ارتباط داشت و یکی از رابط‌های این جمعیت با امام بود. بعد از مدتی ترور حسنعلی منصور (نخست‌وزیر وقت) پیش آمد که شهید مطهری در این واقعه نقش داشت زیرا محمد بخارایی (ضارب منصور) از شاگردان شهید مطهری بود و در دادگاه هم اسمی از شهید مطهری برده بود ولی چون قاضی دادگاه ارادت زیادی به پدرم داشت و ظاهراً در قم پای درس ایشان نشسته بود به بخارایی می‌گوید ساکت باش و به هر حال پدرم از این ماجرا جان سالم بدر برد، در حالی که آیت‌الله انواری که نقش کمتری در این قضیه داشت به ۱۴ سال زندان محکوم شد.»

### بهشتی و کسب اجازه ترور منصور

حبیب‌الله عسگراولادی با تاکید بر این نکته که «در قضیه ترور منصور فتوای صریحی از امام نداشتیم»، علاوه بر مطهری به نقش دکتر بهشتی نیز در کسب مجوز این ترور اشاره کرده است: «آقایان بهشتی و مطهری و چند تن دیگر از تعدادی از آقایان اجازه گرفته بودند.» البته روایتی در این باره نقل و مستند نشده و حتی خود آیت‌الله بهشتی در گفت‌وگویی که سال ۱۳۵۹ در سالگرد قیام ۱۵ خرداد با روزنامه جمهوری اسلامی درباره اقدام مسلحانه هیات‌های مؤتلفه اسلامی و ترور منصور داشت، هیچ اشاره‌ای به نقش خود در این باره نکرد: «پس از اینکه رژیم با آن سفاکی و شدت و بی‌رحمی مردم بی‌سلاح را در روز ۱۵ خرداد به رگبار گلوله بست و سرکوب کرد و این سرکوبش با شدت

ادامه پیدا کرد مردم این تجربه را در کنار تجربه ۳۰ تیر و ۲۸ مرداد گذاشتند و به این نتیجه رسیدند که قیام‌های سیاسی بدون بازوی مسلح همواره در معرض تهدید سرکوب مسلحانه رژیم است و گروه‌هایی به فکر مبارزه مسلحانه افتادند. از جمله هیات‌های مؤتلفه که یک تشکیلات منظم زیرزمینی سیاسی بود و من هم در او شرکت داشتم یک بازوی مسلح و یک شاخه نظامی بوجود آورد که شهید امانی و شهید عراقی مسئولیت این شاخه را به عهده داشتند. شهید عراقی و امانی دو تن از دوازده تن اعضای شورای مرکزی هیئت‌های مؤتلفه بودند. بنظر من اصلاً استفاده از سلاح برای رویارویی با رژیم ضرورت داشت. اما به چه کیفیت؟ کیفیتش مهم بود. نقطه نظر من این بود که شاخه نظامی سازمان‌های انقلابی باید به یک شاخه سیاسی وسیع متکی باشد و همواره زیر چتر این شاخه سیاسی به مبارزه خودش ادامه دهد. چه از نظر تامین نیازهای گوناگون و تدارکات و چه از نظر استتار. چون بهترین پوشش برای یک شاخه نظامی این است که در زیر یک سازمان سیاسی مستقر شود. شهید بخارایی که منصور را ترور کرد یکی از اعضای جوان همین شاخه نظامی بود. البته این فکر تازگی نداشت. شهید نواب صفوی و یارانش جمعیت فدائیان اسلام را با همین آرمان بوجود آوردند. قیام مسلحانه علیه رژیم ولی بصورت علنی یعنی قیامی که رهبرش علناً شناخته می‌شد که همین نقیصه در شاخه نظامی هیئت‌های مؤتلفه برطرف شد و شهید امانی و شهید عراقی به عنوان کسانی که مدعیان مبارزه مسلحانه با رژیم باشند شناخته نمی‌شدند. به همین جهت پس از ترور منصور بود که این‌ها را شناسایی کردند، دستگیر کردند و شهید حاج صادق امانی را همراه با شهید بخارایی و یاران دیگرشان را همان موقع به شهادت رساندند و شهید عراقی و یاران دیگر را به حبس ابد محکوم کردند.»

### آیت‌الله میلانی: با کشتن شاه موافقم

این روایات ابهامی بر ابهامات پیشین می‌افزاید و آن اینکه بر خلاف گفته توکل‌بینا که «آفاسیدتقی خاموشی خدمت آقای میلانی رفته بودند و از ایشان مجوز شرعی گرفتند»، عسکراولادی گفته «آقایان بهشتی و مطهری و چند تن دیگر از تعدادی از آقایان اجازه گرفته بودند.» و اگر به خاطرات آیت‌الله محی‌الدین انواری که رسول جعفریان منتشر کرده مراجعه شود، به کل با روایتی دیگر روبرو می‌شویم که نشان می‌دهد مؤتلفه از دو طریق برای اخذ فتوای ترور سران رژیم شاه از آیت‌الله میلانی تلاش کرده و ناکام مانده و البته وقتی خود انواری نیز مراجعه کرده، با پاسخ منفی ایشان روبرو شده و چنانکه اشاره کرده آیت‌الله میلانی فقط با کشتن شاه موافقت کرده بود: «آقایان مؤتلفه غیر از طریق بنده، از دو طریق دیگر هم سراغ آقای میلانی رفته بودند و در هر دو راه ناکام مانده بودند. من احساسم این است که آقای میلانی به واسطه‌ها اعتماد نکرده است. بنده در ۱۴ شعبان ۴۳ مشرف شدم مشهد و رفتم خدمت آقای میلانی... این آخرین ملاقات ما با آقای میلانی بود. در آنجا مسأله را عنوان کردم. ایشان نگفت کسی دیگر هم آمده است. اول پرسید: بعدش کسی هست که کشور را اداره کند؟ گفتم: هستند. گفت: شاید مقصودتان بازرگان و دوستانش هستند!

گفتم: چه اشکالی دارد؟

گفت: نه، شاه کسی دیگر را می‌گذارد. مجلس را هم منحل می‌کند. هر کاری بخواهد می‌کند، فایده‌ای ندارد.

گفتم: آقا خود شاه چطور؟

تأملی کرد و گفت: مشککش کمتر از نخست‌وزیر است. اول سؤال کرد: هرج و مرج نمی‌شود؟

گفتم: نه، طرفداری ندارد. نظر داد که با کشتن شاه موافقم اما با کشتن نخست‌وزیر نه. ما آمدیم به مؤتلفه گفتیم.»

### اصولا فتوایی در کار بوده است؟

از خاطرات عراقی چنین بر می‌آید که برخی اعضای مؤتلفه اصولاً نیازی به اخذ فتوا نمی‌دیدند و برخی نیز فتوا را صادر شده می‌دانستند: «بعضی از برادران به این فکر افتاده بودند که بتوانند یک فتوایی هم در رابطه با این کار بگیرند، اما برای یک عده زیادی از برادران اصلاً فتوا مطرح نبود، چون می‌گفتند که حکم این‌ها قبلاً داده شده، به عنوان مفسد فی‌الارض هستند، کسی که مفسد فی‌الارض هست سه حکم بر او بار است؛ یا اینکه باید تبعیدش بکنند، یا زندان ابد، یا اینکه بکشندش. دوتایش که از عهده ما خارج بود، نمی‌توانستیم نه تبعیدشان بکنیم، نه زندان ابدشان بکنیم، پس قهراً بایستی حکم سومی درباره‌شان اجرا بشود دیگر. با یکی دو تا از آقایان تماس گرفته شد توسط بعضی از برادران و آن‌ها روی شخص خودش [شاه] نظر داشتند و می‌گفتند اگر شخص خودش زده بشود بلامانع است، اما دیگری نه... روی این مساله فکر کرده بودیم و این را در داخل گروه به بحث گذاشتیم. به اینجا رسیدیم که چون نه هنوز سازمانی در داخل کشور ما وجود دارد که بتواند به مجرد برداشتن و رفتن این [شاه]، نه خود تشکیلات و گروه ما به طور کلی آمادگی چنین کارهایی را دارند، دو صورت پیدا می‌کند اینجا؛ یا اینکه اینجا به طور کلی به صورت ویتنام در می‌آید، یا اینکه قهراً ممکن است گروه‌هایی که از نظر ایدئولوژی مورد تأیید آن‌ها نباشند، ولی چون ممکن است یک سازمان‌بندی‌هایی داشته باشند، آن‌ها بزنند و ببرند با کمک اجنبی به طور کلی. پس چه بهتر است که ما از خودش بگذریم و رده‌های پایین‌تر را بزنیم، که هم یک آمادگی در خود مردم ایجاد بشود، حداقل اگر خودمان نتوانیم قبضه بکنیم یا یک همچون سازمانی که بتواند خدمات جامعه ما را، کادر رهبری جامعه ما را به عهده بگیرد، ما خودمان نتوانیم این کار را بکنیم، بلکه سازمان‌هایی بتوانند بوجود بیایند که بتوانند این کار را بکنند، در وقتی که چنین سازمانی بوجود آمد، آن وقت زدن خودش [شاه] بلامانع است.»<sup>(۹)</sup>

هفته‌نامه «شما»، ارگان حزب مؤتلفه اسلامی به تازگی بخش کوتاهی از مجموعه شش نوار مصاحبه با سیداسدالله لاجوردی که اوایل انقلاب توسط موسسه مطالعات و تحقیقات تاریخی ضبط شده را برای اولین بار منتشر کرده که طی آن توضیح داده مؤتلفه ناامید از ترور شاه، رو بسوی ترور نخست‌وزیر می‌آورد ولی هیچ اشاره‌ای به فتوای مذهبی ترور منصور نشده است: «وقتی امام به ترکیه تبعید می‌شوند، مساله وظیفه کنونی ما به عناوین مختلف در حوزه‌های مؤتلفه مطرح می‌شود. بحث تماس با امام، موضوع تعقیب بعضی از کسانی که در رژیم سهم بسزایی در این کار داشتند، حتی اگر اینجا به ایشان دسترسی نداریم در سفرهای خارج از کشور با ایشان تصفیه حساب بشود و شکل‌های مختلف مطالب مطرح می‌شد. تا اینکه بالاخره ترور منصور توسط چهار برادر شهیدمان پیش آمد. برای اینکه یک کار حادی بقول حاج صادق امانی انجام شود، از لحاظ امنیتی لازم دیدیم یک شاخه‌ای از مؤتلفه جدا کنیم تا در کارهای نظامی مشغول فعالیت بشوند. اکثر برادرانمان در این شاخه‌ها از قبل تمرین کرده و خودشان را برای مبارزه مسلحانه آماده کرده بودند. یک دوره‌های مختصری می‌دیدند. تصمیم این بود که یک کار حادی را شروع کنیم. در راس موضوع ناز شصت نشان دادن و انتقام‌کشی از رژیم بود که در رأسش شاه قرار داشت. منتها دسترسی به شاه خیلی دشوار بود؛ هر چند برادران موضوع را خیلی تعقیب کرده بودند که حتی در خارج سراغ او بروند، اما در دسترس نبود.

لذا افراد درجه دوم مطرح می‌شوند. همون شاخه نظامی که ابداع شده بود، به رهبری حاج صادق امانی، فعالیتشون را شروع می‌کنند.»

## ۵ ابهام جدی درباره یک ترور مهم

از مجموع روایاتی که برخی حاضران جلسه ۱۸ ساعته ترور منصور ارائه داده‌اند، گرچه بواسطه مخفی بودن تشکیلات موتلفه و خصوصاً شاخه نظامی آن احتمال وجود تعدد آرا می‌رود، اما در همین چند روایت نیز ابهام‌های جدی وجود دارد که این فراز از تاریخ سیاسی ایران را کدر نگه داشته است که چند سرفصل آن از این قرار است:

(۱) تعداد افراد لیست ترور موتلفه و چرایی انتخاب آن‌ها

(۲) علت تصمیم موتلفه به ترور سران رده دوم رژیم سابق با وجود اطلاع از مخالفت امام خمینی

(۳) نقش آیت‌الله مطهری در صدور، اخذ یا تشویق به اخذ فتوای شرعی ترور منصور

(۴) انتساب فتوای ترور منصور به آیت‌الله میلانی با وجود این نقل قول از ایشان که «با کشتن شاه موافقم اما با کشتن نخست‌وزیر نه»

(۵) اشاره حاج مهدی عراقی به نظر برخی اعضای موتلفه درباره عدم نیاز به فتوای ترور منصور بواسطه مفسد فی‌الارض دانستن وی

در صورت وجود روایتی جامع که رافع این ۵ ابهام جدی باشد و البته مستند به آرای مستقیم و اسناد صحیح، می‌توان پس از ۵۰ سال تصویری روشن‌تر از ترور حسنعلی منصور ترسیم کرد.

## پی‌نوشت‌ها:

۱- خبرگزاری فارس، ۱۳۹۱/۳/۲۶

۲- ماهنامه مدیریت ارتباطات، آذر ۱۳۸۹

۳- گفت‌وگو با واحد خاطرات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

۴- ناگفته‌ها، ص ۲۰۹

۵- ماهنامه مدیریت ارتباطات

۶- خبرگزاری فارس، ۱۳۹۱/۳/۲۶

۷- گفت‌وگو با روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۹۱/۳/۹

۸- از نهضت آزادی تا مجاهدین، ص ۲۷۷

۹- ناگفته‌ها، صص ۲۰۹ و ۲۱۰